

جنسیت و شهرنشینی

اثری از: ژانت هنشال مامسن (۲۰۰۴)

ترجمه: دکتر زهره فنی*

مقدمه مترجم:

- منزوی کردن، یا به حاشیه راندن زنان در اشتغال، علل پیدایش اشتغال غیرقانونی و غیررسمی در نواحی شهری،
- پیوندهای شهرنشینی و مدرنیته،
- مفهوم تفکیک مکانی خانه و محل کار در نواحی شهری.

در سراسر جهان، بسیاری از مردمان در مناطق شهری زندگی می کنند و ۷ شهر از ۱۰ ابرشهر جهان، در سال ۲۰۰۰، از جمله، مکزیکوسیتی و سائوپولو در کشورهای جنوب بوده است (بانک جهانی سال ۲۰۰۱). بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹، نسبت جهانی جمعیت ساکن در شهرها، از ۳۹ درصد به ۴۶ درصد افزایش یافت و بیشترین میزان شهرنشینی برای کشورهای در حال توسعه (۷۵ درصد) در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب و پایین ترین میزان آن، برای جنوب آسیا (۲۸ درصد) برآورد شد. در بیشتر این کشورها، شهرنشینی، با صنعتی شدن همراه نبوده. اما، با افزایش مهاجرت به مناطق شهری، سطح زیست روستایی نیز

جهان امروز، به سوی شهری شدن بیشتر، شتاب گرفته است و یکی از پیامدهای مهم جهانی شدن نیز گرایش بیشتر جوامع به شهرنشینی فراگیر و گسترده است. در این جریان، جنسیت که متشکل از هویتها و نقشهای اجتماعی دو جنس زن و مرد است، دارای کارکردها و تعاملات متفاوتی با ویژگیهای محیط شهری است و هر یک از آنها، بسته به سطح توسعه شهری - که در آن به سر می برد - با برخوردهای گوناگونی روبه رو می شود؛ ضمن اینکه، خود نیز بر شکل گیری و تغییر ویژگیهای مناطق شهری مؤثر است. مهمترین موارد در این زمینه، مانند جنسیت و اشتغال شهری، رابطه میان شهرنشینی و تجددگرایی و تفکیک مکانی فعالیت در نواحی شهری را می توان در مقاله اخیر خانم پروفیسور مامسن استاد جغرافیای انسانی دانشگاه لندن، زیر عنوان «جنسیت و شهرنشینی» جستجو کرد.

با مطالعه این نوشتار، با موارد زیر آشنا می شویم:

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

شدید فلزات در خاک و جذب آنها در مواد غذایی می‌شود. این مشکلات، سبب طرح مسایل جنسیتی، مانند تغییر نقشهای جنسیتی مهاجران در محیطهای شهری شده است.

پیش از پرداختن به رابطه بین توسعه و تغییرات اشتغال شهری، باید به دو ضعف عمده در داده‌های آماری توجه کنیم: نخست اینکه، بیشتر آمار اشتغال ملی و بین‌المللی - بیش از موقعیت شغلی - بر پایه بخشهای اقتصادی گردآوری شده است. بنابراین، باید بدانیم که همه اشتغال مناطق شهری، غیر کشاورزی است؛ دوم اینکه، در استفاده از این آمارها، باید احتیاط کرد. زیرا، بخش زیادی از تولید غیر کشاورزی رازنان در قالب فروش و مشاغل خدماتی، در مکانهای غیر رسمی انجام می‌دهند، که به ثبت نمی‌رسد. برای همه مشاغل، گرایش تعصب آمیزی به عدم ثبت کار زنان وجود دارد. بیشترین میزان عدم ثبت در مورد زنان، خوداشتغالی است که در صنایع دستی، دستفروشی و یا مشاغل حاشیه‌یی و نامشروع مانند روسپیگری مشغولند؛ در حالی که اشتغال دستمزدی، با کارفرمای معتبر، با دقت زیادی ثبت می‌شود.

در کشورهای جنوب برآورد شده است که نسبت نیروی کار در مشاغل غیر کشاورزی، از ۲۷/۴ درصد نیروی کار در سال ۱۹۶۰، به ۴۰/۹ درصد در سال ۱۹۸۰ افزایش داشته است. ارقام جهانی قابل مقایسه جدیدی وجود ندارد، اما، بخش کشاورزی، هنوز شمار زیادی از زنان را در بیشتر مناطق اروپا و آسیا، به خود مشغول کرده است (بانک جهانی ۲۰۰۱). در سال ۱۹۹۰، در شهرهای بزرگ، زنان، در عرصه اقتصادی - بویژه امور حرفه‌یی، دفتری و خدماتی - فعالیت داشتند: ۸۲ درصد در آمریکای لاتین، ۷۴ درصد در آفریقا و ۶۴ درصد در آسیا (سازمان ملل ۱۹۹۵).

زنان، کمتر در مشاغل تولیدی شهرها فعالیت دارند و از این رو، فقط ۳۳ درصد زنان شهری در آسیا و ۲۰ درصد در جاهای دیگر - در سال ۱۹۹۰ - در این امور، مشغولند (همان منبع). بین سطح توسعه، شهرنشینی و

بهبود یافته و نوگرایی و فرصتهای اقتصادی در شهرها تمرکز یافته است. با این وجود، شهرها دارای اثرات عمیق رفتاری و اکولوژیکی هستند؛ اثرات شهرنشینی، فراتر از مرزهای شهری گسترش یافته و بر شرایط زندگی، استفاده از منابع، ارزشها و فرایندهای اقتصادی و اجتماعی عموم مردم دیده می‌شود. بیشتر شهرها، به دلیل سطوح بالای آموزشی، درآمدی و مراکز خدمات پزشکی، سالمتر از مناطق روستایی است. اما، این امتیازات به دلایلی از جمله، فشار جمعیت، آلودگیهای هوا و آب، سیستمهای نارسای دفع زباله و وخامت تراکم ترافیکی، در حال کاهش است. تمایل به سکونت در شهر، سبب مطرح شدن بیشتر زنان و پیدایش طیف وسیعی از مشاغل برای زنان و مردان شده است. دست‌اندرکاران توسعه و برنامه‌ریزان، نواحی شهری را جدا از مناطق روستایی مورد توجه قرار می‌دهند و از روابط بین آنها غافل می‌شوند (افشار ۱۹۹۱).

مناطق روستایی برای شهرها، مواد غذایی، نیروی کار و مواد اولیه و در مقابل، شهرها برای روستاییان بازار و خدمات تخصصی فراهم می‌کنند. روابط شهری - روستایی، بویژه در مناطق حومه شهرها، دارای مشخصاتی از جمله تحرك، ساختارهای پیچیده اجتماعی، مؤسسات و نهادهای پراکنده و بی‌ثباتی اقتصادی است (اینسایتس ۲۰۰۲). در این نواحی، رقابت همیشگی برای زمین بین بخش کشاورزی و گسترش کالبدی شهر به چشم می‌خورد. ساکنان حومه شهر، ممکن است از زباله‌های خشک و تر در کشاورزی استفاده کنند و برای تأمین بازار شهری، به باغداری علمی متمرکز، پرورش دام، ماکیان و شیلات بپردازند. نقش کشاورزی شهری و حومه آن در هاوانای کوبا، در کاهش و تعدیل بحران غذایی اوایل دهه ۱۹۹۰، به اندازه استفاده از پسماندهای غذایی محلی در پور توپرینکوی هائیتی مهم و حیاتی بود. به دنبال استفاده از فاضلاب آلوده شهری در آبیاری زمینهای کشاورزی، آلودگی ناشی از دفع نامناسب زباله، ضعف سیستم فاضلاب و بهداشت و تراکم و آلودگی ترافیکی، باعث انباشت

می‌انجامد. برای نمونه، در صورت کاهش نابرابری جنسیتی در بازار کار آمریکای لاتین، دستمزد زنان تا نصف دستمزد مردان و درآمد ملی تا ۵ درصد افزایش می‌یافت (السون ۲۰۰۰).

در بولیوی تا سال ۱۹۹۹، شاخص برابری جنسیتی در آموزش متعادل بود (بانک جهانی ۲۰۰۱). به‌طور نظری، زمانی که زنان در طیف وسیعی از مشاغل نیازمند سواد ابتدایی یا راهنمایی، با مردان مقایسه می‌شوند، نباید متحمل وضعیت بسیار نابرابری باشند. نرخ مشارکت نیروی کار، تنها برای شماری از زنان دیپلم بیشتر بود و بعد از آن، زنان بی‌سواد قرار داشتند. در حالی که، زنان دارای تحصیلات راهنمایی، کمترین نرخ مشارکت را داشتند، از جمله در کلمبیا. (اسکات ۱۹۸۶). این روند گویای این است که بازار نیروی کار آمریکای لاتین برای مردان و زنان تقسیم شده بوده و موانع حضور زنان بر پایه سطح مهارت‌ها نبوده است.

تقسیم جنسیتی نیروی کار

دلایل اصلی موقعیت ضعیف زنان در بازار کار شهری، بر پایه دیدگاه‌های نظری مختلف، به سه گروه تقسیم می‌شود که عبارت است از:

نظریه اقتصاد نئو کلاسیک

این نظریه، فرض می‌کند که در شرایط رقابتی، دستمزد کارگران بر پایه نرخ بهره‌وری آنها پرداخت می‌شود. پس، این پندار وجود دارد که تفاوت‌های دستمزدی میان زنان و مردان، به دلیل بهره‌وری پایینتر زنان، یا به دلیل کامل نبودن بازار است. این دیدگاه می‌پندارد؛ از آنجا که منابع خانواده برای آموزش و تحصیلات اعضای مرد خانواده اختصاص پیدا می‌کند و زنان برای انجام اموری مانند خانه‌داری و بچه‌داری - که آموزش خاصی نمی‌خواهد - پرورش می‌یابند، سواد و تحصیلات و تجربه شغلی کمتری دارند. بنابراین، نظریه نئو کلاسیک، تفاوت جنسیتی در اشتغال را بر پایه تفاوت در سرمایه انسانی تشریح می‌کند. یعنی، زنان به

اشتغال زنان؛ رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع، رشد شهرنشینی در هند و قسمتهایی از آفریقا، با کاهش سهم مشارکت نیروی کار زن همراه بوده است. بیشترین عدم حضور زنان در مشاغل غیر کشاورزی، در کشورهای کمتر توسعه یافته دیده شده که بیانگر اثر تأخیر زمانی توسعه بر اشتغال زنان در مشاغل جدید است.

به حاشیه راندن زنان

اغلب، عقیده دارند که نقش زنان در تولید اقتصادی، در دوره صنعتی شدن سرمایه‌داری - در کشورهای در حال توسعه - به تدریج، کمتر شده است. چهار مورد از پدیده به حاشیه راندن زنان در اشتغال شهری، عبارت است از: نخست اینکه، زنان بیشتر به علت ضعف جسمی، آسیب روحی یا نبودن تسهیلات برای کارگران زن، از ورود به انواع معینی از مشاغل منع شده‌اند. دوم، در حاشیه قرار دادن زنان، می‌تواند به عنوان حاشیه‌نشینی در بازار کار باشد، به گونه‌ای که اشتغال زنان، بیشتر در بخش غیررسمی یا دستمزد کم و شغل‌های نامنظم مطرح می‌شود. سوم، شمار کارگران زن، در مشاغلی ممکن است قدری زیاد شده باشد که آن شغل‌ها زاننه تلقی شود و از این رو، موقعیت پایینی کسب کنند. چهارمین جنبه به حاشیه راندن، به نابرابری اقتصادی تعبیر می‌شود که به تمایزات اقتصادی ناشی از تفاوت‌های شغلی مربوط می‌شود. مانند دستمزد کم، شرایط بد کار و فقدان مزایا و امنیت شغلی در «کار زنان».

مفهوم به حاشیه راندن زنان، پیچیده و شناخت آن به گونه‌ی تجربی، دشوار است. همچنین، مفهومی نسبی است که از مکانی به مکان دیگر متغیر است و در گذر زمان هم پیش‌بینی شدنی نیست. با این همه، ابزار توصیفی سودمندی است. به حاشیه راندن زنان را، بیشتر برآیند تلاش کارفرمایان در کاستن از هزینه نیروی کار می‌دانند، اما، عوامل تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک نیز مهم است. این باور وجود دارد که رفع تبعیض جنسی در زمینه اشتغال و پرداخت دستمزد، نه تنها به افزایش درآمد زنان، بلکه به افزایش درآمد ملی

و با مادر سرکار برونند، برای خانواده، مزایای اقتصادی دارد.

تئوری تفکیک بازار نیروی کار

این دیدگاه، برای تبیین نابرابریهای جنسیتی در اشتغال، بر ساختار بازار نیروی کار تأکید دارد و فرض می‌کند که بازار نیروی کار، به دلیل موانع نهادی (سازمانی) تفکیک شده است. اما، در درون هر بخش، اصول نئو کلاسیک اعمال می‌شود. هر یک از قسمتهای بازار نیروی کار، به بخشهای اولیه و ثانویه تقسیم شده است. مشاغل بخش اول، دارای ابعاد پیشرفته نسبتاً خوبی در آموزش و پرداخت است. در حالی که مشاغل بخش دوم، پرداخت ناچیز و امنیت کمی دارد. به دلیل رویگردانی یا واگذاری کار از سوی زنان، آنها بیشتر به اشتغال در بخش دوم تمایل دارند. در حالی که مردان، مشاغل نوع اول را ترجیح می‌دهند. با وجود این، واگذاری کار و غیبت در مشاغل سطح پایین و بدون آینده، نظیر مشاغل بخش دوم - که زنان در آنها تمرکز زیادی دارند - بیشتر است. بنابراین، ابعاد اعتباری شاغلان می‌تواند به دلیل تفاوت‌های جنسیتی در نوع اشتغال، پیش از خصایص اکتسابی زنان، باشد. دیگر عوامل مؤثر در این تفکیک جنسیتی، عبارت است از: سازمانیابی بهتر کارگران مرد در دفاع از تفاوت‌های مهارتی (حرفه‌یی) و درآمدی، اصرار آنها در رقابت نیروی کار ارزان (اغلب زنانه) و نقش روابط جنسیتی و دیدگاههای مردسالارانه‌یی که ساختار مؤسسات تجاری را کنترل می‌کنند.

در بسیاری از قسمتهای جنوب، که زنان، عموماً، از ورود و اشتغال در اقتصاد سرمایه‌داری منع شده‌اند، تمایز درون این بخش مورد تأکید نیست. فرایند صنعتی کردن در کشورهای در حال توسعه، با تمرکز سرمایه و بویژه با سرمایه خارجی و تکنولوژی وارداتی، مشخص شده است. این نوع صنعت - که معمولاً، به عنوان بخش جدید یا رسمی شناخته می‌شود - نیروی کار کمتری جذب می‌کند و در مقابل اشتغال زنان، مقاومت نشان می‌دهد. به

دلایل مسؤلیتهای خانوادگی، قدرت جسمانی، آموزش و تحصیلات، ساعات کار، عدم حضور در محل کار و واگذار کردن کار، عوامل مناسبی برای کار اقتصادی نیستند. ولی، تجربه نشان داده است که این متغیرها، تنها بخشی از شکاف درآمدی میان مردان و زنان را توجیه‌پذیر می‌کند.

دیدگاه نئو کلاسیکی؛ بر پایه سه تصور بنیادی اش، مورد انتقاد قرار گرفته است: ابتدا، در مورد این فرض که می‌توان با پیشرفتهای آموزشی و تحصیلی زنان، بر تفاوت‌های دستمزدی جنسیتی فایز آمد. جایی که تفاوت‌های تحصیلی بسیار برجسته است، همانند اغلب کشورهای در حال توسعه، این موضوع تأثیر زیادی دارد. ولی، در بلندمدت ممکن است بیش از کاهش تفاوت‌های دستمزدی، به ارتقای سطح تحصیل در «مشاغل زنانه» بینجامد. فرض دوم، این است که مردان و زنان دسترسی برابری به بازار کار دارند و به طور مساوی در کسب فرصتهای شغلی رقابت می‌کنند. این فرض، تفکیک جنسیتی بازار کار را که در تمامی کشورهای وجود دارد، نادیده می‌گیرد و با وجود تعدیل تفاوت‌های آموزشی، این نابرابری کاهش نیافته است. این فرض، همچنین تحت تأثیر مسایل فرهنگی است. مانند کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه؛ که زنان بدون اجازه شوهر نمی‌توانند کار کنند (اسکات ۱۹۸۹؛ دالی - ازکی زیل سیک ۱۹۹۳؛ اسماعیل ۱۹۹۹). تصور بنیادین سوم، این است که مشارکت زنان در نیروی کار، به دلیل نقش «طبیعی» وضع حمل بچه، ضرورتاً تناوبی است. در حالی که، تنها دوره بارداری و شیردهی به طور بیولوژیک، زنان را محدود ساخته و در بیشتر کشورهای جنوب زنان می‌توانند با مشارکت بستگان و دوستان در بچه‌داری، استخدام خدمتکار خانگی، نگهداری بچه با خودشان ضمن کار، یا دسترسی آنها به یک شیرخوارگاه آزاد، کار کنند. ولی، بعضی وقتها کودکان باید تحت مراقبت اعضای بزرگتر خانواده رها شوند، یا در حالی که مادر سرکار است، در خانه محبوس می‌شوند. در این شرایط، اگر خانواده قادر به فرستادن آنها به مدرسه نباشد

محیط کاری قادر به کسب در آمد به اندازه مردان نیستند، ماندن آنها در خانه و انجام وظایف خانگی بدون دستمزد، اقتصادی تر است. واضح است که تئوریهای اقتصادی نمی تواند تفاوت های جنسیتی در بازار کار را، به طور کامل، تشریح کند و به دلیل تبعیض بر پایه تعصب های اجتماعی، در حاشیه ماندن زنان بیشتری را سبب می شود.

تئوری های فمینیستی

نظریه های فمینیستی، بر اهمیت عوامل فرهنگی و اجتماعی در تحدید دسترسی زنان به بازار کار تأکید دارد. این نگرشها، عملکرد متقابل نقشهای تولید مثل و فعالیت اقتصادی زنان را بیشتر به عنوان موضوع کلیدی و مهم تائیک شرط و وضع ثابت، مورد بررسی قرار می دهند. اختصاص فعالیت های خانه داری و بچه داری به زنان، در بیشتر جوامع، حتا، با وجود افزایش مشارکت و حضور زنان در بازار کار، مورد تأکید است. مشارکت نیروی کار زنان در مناطق شهری، بر وضعیت خانه داری، تأثیر گذار است. به گونه ای که خانواده ها کوچکتر شده و یا از شکل خانواده های هسته ای به دو شکل خانواده گسترده و خانواده دارای سرپرست زن تغییر ماهیت داده اند. همزمان، به دلیل افزایش فرصت های بخش رسمی برای زنان، خدمتکار خانگی نیز کمیاب و گرانتر شده است. همچنین، مزایای آموزش - بویژه برای دختران - بیشتر شده و بنابراین، فرزندان وقت کمتری برای کمک به مادران خود در خانه دارند. متعاقباً، بار مسؤو لیت های خانگی، بشدت بر زنان در خانواده سنگینی می کند. در کشورهای فقیر و در حال توسعه، شمار کمی از خانه ها، دارای وسایل و لوازم برقی خانگی رایج در کشورهای صنعتی است و وظایف خانه داری، فشار سنگینی را وارد می کند. همزمان با افزایش گذران وقت زنان در خارج از خانه، در نتیجه فرصت های جدید شغلی و افزایش فشار های مالی، مردان به ندرت، در فعالیت های خانگی بدون مزد مشارکت می کنند. در مکزیک، در سال ۱۹۹۵، ۹۰ درصد زنان

دلایلی، از جمله، نبود تجربیات و توانایی های آموزشی رسمی، تصور تعهد شغلی کمتر برای زنان و مهارت های سرمایه بری - که مردانه تلقی می شود - اشتغال زنان در خارج از این بخش و در بخش غیر رسمی یا سنتی بازار کار بیشتر است. انواع روش های تولید در این بخش، از جمله خوداشتغالی، کار در منزل (یا خارج از کارخانه)، کار آفرینی خانوادگی و خدمات خانوار است که به زنان در ترکیب تقاضا برای فعالیت های همزمان تولید مثل و فعالیت اقتصادی، انعطاف پذیری لازم را می دهد. این بخش، همچنین عرضه نیروی کار برای صنایع بزرگ را انعطاف پذیر می سازد. به طوری که، می توانند در زمان اوج تقاضا، با سرمایه گذاران کوچک، قرارداد های جنبی منعقد کنند.

با این وجود، این مدل، طیف وسیعی از تکنولوژی های مدرن صنعتی را نادیده گرفته است که برخی از آنها، مانند کار سبک موتاتاز، به نفع زنان، تفاوت قایل می شود. همچنین، این مدل از تقاضای زیاد برای کارگران زن غافل مانده که به دنبال گسترش مشاغل جدید عمدتاً زنانه مانند امور دفتری، آموزشی و پرستاری پدید آمده است و تفکیک جنسیتی عمیق در بخش غیر رسمی و نیز حرکت مکرر افراد بین بخش های رسمی و غیر رسمی را تشریح نکرده است. تقسیم بازار نیروی کار بر پایه جنسیت نیز قابل بررسی است. وجود دو بازار کار مجزا برای مردان و زنان، باعث محدود شدن انتخاب شغلی زنان و افزایش داوطلبان مشاغل زنان، شده است. این الگو، ممکن است سطح پایینتر دستمزد در این بخش از بازار کار را حفظ کند. در حالی که، رقابت محدود در مشاغل مردانه، نرخ دستمزد نسبتاً بالا برای آنها را به دنبال دارد. جنس کارکنان، خود می تواند موجب معرفی مشاغل زنان، به عنوان مشاغل حرفه ای (غیر تخصصی) و مشاغل مردان، به عنوان فعالیت های تخصصی، شود.

این گونه نظریه های اقتصادی، معتقدند که نقش های جنسیتی در جامعه، ثابت و بر پایه موقعیت پست زنان در بازار کار استوار است. این موضوع، موجب طرح برخی مباحث حاشیه ای شده؛ مبنی بر این که، چون زنان در

فعال اقتصادی، ۲۸ ساعت در هفته، کار خانگی بدون مزد داشتند. در حالی که، تنها ۶۲ درصد مردان فعال اقتصادی، به طور متوسط ۱۲ ساعت در هفته، در کارهای بدون مزد خانه مشارکت داشتند (السون ۲۰۰۰). حضور زنان بنگلادشی در صنعت نساجی، طی دهه ۱۹۸۰ به سرعت رشد کرد. اما، آنها هنوز مسؤولیت بدون مزد امور خانه و خانواده را به عهده دارند. اینها، با شدیدترین فشارها، در بخش رسمی کار می کردند و نه تنها، زمان بیشتری در هفته کار با دستمزد داشتند، بلکه، دو برابر مردان، برای کارهای بدون مزد، زمان صرف می کردند.

کارگران مرد، در بخش غیررسمی، به همین مدت در فعالیتهای بدون مزد - همانند همکارانشان در بخش رسمی - کار می کردند. اما، زنان در بخش غیررسمی، کمتر از کارگران بخش رسمی و تقریباً نیمی از کل ساعت کار آنها، کار می کردند (همان منبع). زمان اضافی که زنان بخش رسمی در فعالیتهای خانگی بدون مزد صرف کرده اند، تلاش آنها در تأمین استانداردهای جدید زندگی «مدرن» را نشان می دهد و شاید تعجب آور نباشد که کارگران صنعتی زن در بنگلادش، در صف مقدم مبارزه برای حقوق کارگران و توانمندی در خانواده قرار دارند (حسین ۱۹۹۶).

تضعیف زنان در بازار کار، به دلیل مسؤولیتهای خانوادگی، با کاهش فعالیت آنها در بسیاری از شهرهای کشورهای جنوب، بیشتر می شود. همزمان، وقتی فشار زمانی بر زنان فقیر افزایش می یابد، (یعنی فرصت زمانی برای آنها بسیار کم می شود)، زنان تحصیل کرده از موقعیتهای پر درآمد تخصصی، اداری و مدیریتی برای زنان بهره مند می شوند. برخی از این زنان، از مهاجران خدمتکار خانگی برای کمک در انجام وظایف خانه استفاده می کنند. اما، این امر، به نوبه خود احساس کوتاهی و وابستگی به همراه دارد (تام ۱۹۹۹). تحولات در فرصتهای شغلی زنان؛ تضاد و شکاف زنان تحصیل کرده، زنان طبقه متوسط و بالایی اجتماعی را با

زنان فقیر افزایش می دهد.

آزارهای جنسی، می تواند مساله بزرگتری باشد و با حداقل در کشورهای در حال توسعه و کشورهای کمونیستی سابق، بیش از کشورهای توسعه یافته، موجب بروز مسایلی مهمی شود. در جوامع سنتی، زنی که برای یافتن شغلی، جدا از نقشهای معمول خانوادگی، از منزل خارج می شود، ممکن است به روسپیگری متهم شود. مردانی که حضور زنان را در محل کار بر نمی تابند، ممکن است انتظارات اجتماعی مبتنی بر جنسیت را نادیده بگیرند و در محل کار با زنان همکار خود به عنوان عامل جنسی رفتار کنند. مردان در موقعیت مدیریتی، ممکن است برای امنیت شغلی کارکنان زن، بدنبال کسب بهره گیرهای جنسی باشند و این موضوع، به افزایش میزان رویگردانی یا واگذاری کار از سوی کارکنان زن منجر شود. زنانی که نیاز بیشتری به اشتغال با دستمزد دارند، ممکن است قربانی آزارهای جنسی شوند. از این رو، به دلیل گزینه شغلی که تنها وسیله رهایی آنهاست و اغلب هم برایشان فراهم نیست، فریب می خورند. فقر زنان در بخشهای اصلی اقتصاد، از سوی پدرانی که می خواهند اعتبار دخترانشان را ضمن بهره مندی از درآمدزایی آنها در خارج از منزل، حفظ کنند، شدت می یابد. ظهور ناگهانی رقابتهای شغلی در کشورهای بعد از نظام کمونیستی، بر تبعیض علیه زنان تأثیر گذار بوده است. محرومیتهای غیراقتصادی زنان، معمولاً سیاسی و قانونی است. اما، بیشتر بر پایه باورهای خانوادگی بنا شده و با کنترلهای غیررسمی؛ نظیر شایعات و استهزات، استحکام پیدا می کند. استخدام زنان در مشاغل مانند تدریس و پرستاری، ظاهراً وسیعتر از نقشهای خانوادگی آنهاست و از این رو، بی ارزش به شمار می آید. در بسیاری از مشاغل، ویژگیهای منسوب به مردان مانند قدرت جسمانی، با ارزشتر از مشخصه های زنانه بی چون زبردستی و مطیع بودن تلقی می شود.

موانع حضور زنان در بخش جدید شهری

بی تردید، ابعاد معیارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، توانایی زنان برای حضور در اشتغال شهری کشورهای در حال توسعه را تعیین می کند. صنعت جدید از حیث مکانی (فضایی) از منزل تفکیک شده و دارای الگوی ثابت استاندارد ساعات کار است. این دو موضوع، مسایلی را برای زنان بچه دار پدید می آورد. در جوامع صنعتی، در سالهای اخیر، زنان دارای مسؤولیت‌های خانوادگی، به دنبال مشاغل پاره وقت بوده اند. اما، به طور کلی، این موضوع در کشورهای در حال توسعه و کشورهای کمونیستی سابق، خوشایند و مطلوب کارفرمایان نیست. به علاوه، در کشورهای جنوب، حتی، در صورت وجود این مزیت، ساعات کار روزانه، معمولاً بیشتر و تعطیلات همراه با دستمزد، کوتاهتر است. بنابراین، بسیاری از زنان برای کسب درآمد کافی، یا کار در بخش غیررسمی، به دلیل انعطاف پذیری آن، با مشاغل خود اشتغالی چندگانه درگیر می شوند. با این وجود، میزان مشارکت نسبتاً بالای زنان با تحصیلات متوسطه و عالی در بخش جدید، نشان می دهد؛ به دلیل وجود خدمتکار خانگی ارزان، زنان با مشاغل پر درآمد، می توانند جوابگوی تقاضای این مشاغل باشند (مامسن ۱۹۹۹). در سریلانکا، نسبت زنان شاغل در امور تخصصی و تکنیکی بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۵، از ۱۸ به ۴۹ درصد و در بنگلادش در سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶، از ۲۳ به ۳۵ درصد افزایش یافت (اسکاپ ۱۹۹۹).

فشار و ظایف خانه بر زنان فقیر سنگینتر است و آنها معمولاً مجبورند برای انجام کار بچه داری، بر کمکهای مادر، دوستان یا فرزندان بزرگتر خود متکی باشند. برخی کشورها، تلاش می کنند تا کارگاه یا مهد کودکهای دولتی ایجاد کنند و کشور کو با از لحاظ ایدئولوژیک، با کدگذاری خانوادگی، متعهد شده است که شوهران، با عهده داری سهم کاملی از وظایف خانه داری، بار فشار دوگانه تولید اقتصادی و باروری زنان را کاهش دهند. اما

این قانون، هنوز به طور کامل اجرا نشده است. قوانین حمایتی قابل اعمال در صنایع جدید، مانند تعدیل ساعات کار و مرخصی زایمان، با افزایش هزینه نیروی کار زنان، فرصتهای اشتغال آنها را محدود می کند. زنان در اتحادیه های تجاری، حضور زیادی ندارند و عموماً در پستهای اداری به کار گرفته نمی شوند. از اینرو، از بی اثر بودن مباحث مربوط به زنان، نباید تعجب کرد. شواهد مهمی در زمینه تبعیض کارفرمایان علیه زنان وجود دارد و برخی مواقع، این تبعیضها، به خاطر بهره وری کمتر، غیبت طولانی و واگذاری کار از سوی زنان، موجه جلوه داده می شود. البته، علت حمایت از این برداشتها مشخص نیست و از مکانی به مکان دیگر متفاوت است. مسایلی که مورد توجه قرار می گیرد، عموماً با مسؤولیت‌های خانوادگی زنان مرتبط است. بسیاری از کارفرماها، طرز تلقی کلیشه‌بی از مشاغل مناسب زنان دارند. آنها، فقط طیف بسیار محدودی از مشاغل را برای زنان باز گذاشته اند و به این ترتیب، فرصتهای شغلی زنان محدودتر از مردان است. ضعف قوای جسمانی و توانایی مدیریتی، از دلایل اصلی این محدودیت به شمار می آید و در مقابل، مزایای زنان در موارد علاقمندی بیشتر به کار با دستمزد کمتر از مردان و اطاعت بیشتر آنها، نیز مورد توجه قرار می گیرد.

کارفرمایان، همچنین تصور می کنند که زنان برای مشاغل خانه داری و یا دارای ماهیت زنانه، مانند شغل پیشخدمتی، مناسبترند. این دیدگاه متحجرانه، فرصتهای شغلی زنان را محدود کرده است. تفاوت سطح آموزش و تحصیلات هم، زنان را از ورود به مشاغل پر درآمد بازمی دارد. از این رو، وقتی والدین می پندارند که بهترین مشاغل برای مردان تحصیل کرده وجود دارد و سرمایه گذاری برای ادامه تحصیل دختران، هدر دادن پول است، این موضوع می تواند به ایجاد خود رضایت مندی زنان منجر شود. تحصیلات پایین زنان، همه تفاوت‌های درآمدی بین زنان و مردان را توجیه نمی کند و برابری تحصیلات می تواند شرطی ضروری و نه کافی برای برابری در پرداخت باشد. این وضعیت،

جدول ۱-۷: زباله گردی در پورتو پرنس هاییتی، شیوهی از جمع آوری زباله بر حسب جنسیت و سن

نوع زباله‌ها	زنان (۱۳ نفر)				مردان (۳۰ نفر)				کل (%)
	۱۴-۷	۳۰-۱۵	۴۰-۳۱	+۴۱	۱۴-۷	۳۰-۱۵	۴۰-۳۱	+۴۱	
بقایای غذایی	۳	-	-	۵	۴	۱	۲	۱	۲۷
چوب	-	-	۲	۲	-	۱	۳	-	۱۳
لباس و پارچه	-	-	۳	۱	-	۱	۲	۱	۱۳
فلز	-	-	-	-	۶	۱۲	۷	-	۸۳
شیشه	-	-	-	-	۵	۶	۵	-	۵۳
سایر اقلام	-	-	۱	-	۱	۳	۲	۱	۲۳
کل (%)	۳(۲۳)	۱(۱۸)	۶(۴۶)	۸(۶۲)	۱۶(۵۳)	۲۴(۸۰)	۲۱(۷۰)	۳(۱۰)	

نکته: به دلیل تنوع زباله‌های گردآوری شده توسط زباله گردها، جمع کل با ۱۰۰ برابر نیست.

منبع: نوئل (۲۰۰۱: ۵۳، جدول ۷)

جدول ۲-۷: تفاوت‌های جنسیتی در سالیانه اشتغال به زباله گردی در پورتو پرنس هاییتی

	۴-۱	۹-۵	۱۴-۱۰	۱۹-۱۵	۲۴-۲۰	+۲۵	کل
زنان	۳	-	۴	۳	۱	-	۱۱
مردان	۱۱	۶	۵	۴	۳	۱	۳۰
کل	۱۴	۶	۹	۷	۴	۱	۴۱

منبع: نوئل (۲۰۰۱: ۵۶)

اقیانوس آرام آسیایی پدید آمده است: بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ در جزایر کوک، دستمزد زنان در صنعت، نسبت به دستمزد مردان از ۶۹ درصد به ۹۱ درصد، افزایش یافت. در ترکیه، از ۹۴ به ۹۹ درصد، در سریلانکا، از ۵۵ به ۵۸ درصد، در تایلند، از ۶۴ به ۷۱ درصد و در سنگاپور از ۵۵ به ۵۸ درصد افزایش نشان می‌دهد. اما، در هنگ کنگ، در رقابت شدید با دستمزدهای پایین در چین، از ۶۹ به ۶۵ درصد آفت پیدا کرد (اسکاپ، ۱۹۹۹؛ سیگر ۱۹۹۷).

در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی خیلی روشن نیست، جایی که مردان و زنان تحصیلات برابری دارند، اما، نرخ دستمزدها نابرابر است. زنان در جمهوری چک، در سال ۱۹۸۷، فقط ۶۶ درصد مردان مزد دریافت می‌کردند. اما، این نرخ، در سال ۱۹۹۶، تا ۸۱ درصد افزایش یافت. با این وجود، در فدراسیون روسیه، این میزان از ۷۱ درصد دستمزد مردان در سال ۱۹۸۹، به ۷۰ درصد در سال ۱۹۹۶ آفت پیدا کرد. (بانک جهانی ۲۰۰۱). تصور مشابهی از منطقه

زیرزمینی و فلزات سنگین در هوا و خاک قرار دارد.

دفع زباله‌های جامد (خشک)

یکی از پیامدهای مدرنیته، رشد استفاده از پلاستیک و سایر کالاهای غیر قابل تجزیه در بسته‌بندی کالاهاست، که موجب افزایش مشکل دفع زباله شده است. این مشکل، در نواحی پر جمعیت با فضای محدود دفن زباله و تولید بسیار زیاد زباله، حادث‌تر است. مانند شهرهای جنوب و جزایر کوچک استوایی (توماس-هوپ ۱۹۹۸). با این وجود، در این مناطق، همزیستی و سازگاری فضایی فقر و غنا، فرصت بهره‌مندی فقرا از عمل دورریزی ثروتمندان را به وجود آورده است. در بوینوس آیرس، در رکود اقتصادی سال ۲۰۰۲ آرژانتین، که مردم زیادی را فقیر کرد، زباله‌گردهای در جستجوی بسته‌های زباله خیابانی، برای مواد غذایی و کالاهای قابل فروش را افزایش داد. بسیاری از این زباله‌گردها، زنان و کودکانی هستند که در حاشیه فقیرنشین بوینوس آیرس زندگی می‌کنند و به مراکز ثروتمندنشین شهر می‌آیند تا مانند شکارچیان و جمع‌کنندگان زباله، به عنوان استراتژی جدید حفظ حیات خود، کار کنند. در شهر هوچی مینچ در ویتنام، زنان عمده‌ترین بازیافت‌کنندگان زباله هستند، از خانه‌ی به خانه دیگر می‌روند و مواد دورریختنی و زاید تولید شده توسط خانه‌ها را خریداری می‌کنند. مواد بازیافت شده، کم است ولی، این برنامه مهمی برای حفظ بقای بسیاری از خانواده‌های فقیر است.

جایی که زباله‌گردی، به کار دایمی و پرسابقه‌ی تبدیل می‌شود، به صورت یک نقش جنسیتی (مرد و زن) مطرح درمی‌آید. در سال ۱۹۹۹، ۷۰ درصد جمعیت شهری هایتی، بیکار یا نیمه‌بیکار بودند، و ۵۳ درصد نیز زیر خط فقر زندگی می‌کردند (فوربس ۱۹۹۹: ۳۳). در تحقیقی از سه زباله‌دانی در پورتو پرنس پایتخت هایتی، مشخص شد که مردان عمدتاً شیشه و فلز را برای بازیافت جمع می‌کنند و به عمده‌فروشان می‌فروشند (نوئل ۲۰۰۱). این مطالعه، ۴۳ زباله‌گرد (۳۱ زن و ۳۰

تصور برنامه‌سازان این است که مردان تأمین‌کنندگان اصلی نیازهای خانواده‌اند. از این رو، وقتی بیکاری پدید می‌آید، مشاغل جدید ابتدا برای مردان و سپس برای زنان در نظر گرفته می‌شود. به هنگام رکود و بحران اقتصادی، زنان زودتر از مردان شغل خود را از دست می‌دهند. نرخ بیکاری زنان در کشورهای در حال توسعه، بیشتر از بیکاری مردان است. معهدا، در شهرها نسبت زنان سرپرست خانوار معمولاً بیشتر از نواحی روستایی است و ممکن است در برخی مناطق شهری، به یک سوم کل زنان سرپرست خانوار نیز برسد. این زنان، ممکن است مجبور باشند خود و فرزندانشان را تأمین کنند. زنان کارگر مجرد، معمولاً بیش از برادران خود، برای خانواده در آمدزا هستند. در هر حال، مردان می‌توانند تنها نان آور خانواده باشند و موقعیت دوم زنان را در بازار کار تداوم بخشند.

همچنین، در شهرها که جمعیت زیاد آن، بازار مهم و برای زباله‌گردها، منبع مواد و کالا به وجود می‌آورد، زنان در خدمات غیررسمی مشغول می‌شوند. در شهرها، کنترل اجتماعی محلی ضعیف است و مشتریان ثروتمند آنقدر زیادند که روسپیگری هم به اشتغال گسترده‌ی - نه فقط برای زنان بلکه برای پسران جوان، مردان و دو جنسی‌ها - تبدیل شده است. زنان شهری، به عنوان فروشندگان خیابانی، به فروش غذاهای آماده، گوشت و سبزی تازه خریداری شده از کشاورزان یا بازارهای عمده‌فروشی یا از مزارع شهری، مشغول می‌شوند. امروزه، حدود ۲۰۰ میلیون مرد و زن مزرعه‌دار شهری، در سراسر جهان، غذای ۷۰۰ میلیون نفر را تأمین می‌کنند (FAO 2002).

این منبع بسیار مهم مواد غذایی، بویژه گوشت، سبزیها و میوه، معمولاً در رژیم غذایی خانواده‌های کم‌درآمد وجود ندارد. اما، کشاورزی شهری خصوصاً در معرض خطر آلودگی فاضلابها، آبهای

شیوه موقتی کسب پول، تلقی می کردند (جدول ۲). مردان، به هنگام زباله گردی، بیشتر مجروح می شوند (جدول ۳)، به خاطر اینکه آنها با اشیاء سنگینتر و خطرناکتر، مانند شیشه و فلزات سروکار دارند. بین مردان مصاحبه شونده، ۷۰ درصد آنها دچار آسیب دیدگی شده بودند، ولی، فقط ۲۳ درصد زنان ضمن کار در زباله دانیها، آسیب دیده بودند. حدود ۷۰ درصد مردم مورد مصاحبه در هایتی، اظهار داشتند که آنها، به خاطر اینکه کار دیگری پیدا نکرده بودند، زباله گردی می کردند. به همین دلیل، بی تردید، این کار برای آنها، فعالیتی حیاتی بوده است. قیمت اقلام گردآوری شده به وسیله خریداران ثابت بود و فروشندگان امکان معامله دیگری نداشتند. درآمد ثابت روزانه یک فرد در هایتی در سال ۱۹۹۵، ۱/۳۵ دلار آمریکا بود و فقط ۹ درصد زباله گردها، کمتر از ۱ دلار در روز درآمد داشتند و از هر ۸ نفر آنها، ۵ نفر کودک بودند. در حالی که ۲۳ درصد از موفقترین آنها کسانی بودند که روزانه، ۳ تا ۵ دلار آمریکا درآمد داشتند. هیچ زنی در پایین سطح این گروه قرار نداشت. بلکه، ۳۰ درصد زنان در قشر پردرآمد قرار داشتند. مردان، یعنی آنها که در بازبایی فلزات تخصص داشتند، بیشترین درآمد را کسب می کردند. کسانی که جزء پردرآمدترین این گروه بودند، کمتر از درآمد حاصل، خرج می کردند. زنان، با جمع آوری غذاهای دور ریخته شده، برای تغذیه خوکیها و فروش مستقیم لباسهای بازیافت شده در بازارهای محلی، از واسطه‌ها دوری می کردند.

جدول ۳-۷: تفاوت جنسیتی در جراحتهای شغلی زباله‌گردهای هایتی			
آسیب دیدن حین زباله گردی			
	بله	خیر	کل
زنان	۳	۱۰	۱۳
مردان	۲۱	۹	۳۰
کل	۲۴	۱۹	۴۳

منبع: نوتل (۲۰۰۱: ۷۳)

مردان را در سه زباله‌دان شهری مورد مصاحبه قرار داده است. زنان، مواد غذایی دور ریختنی را برای تغذیه خوکیها - که برای مصرف خانواده یا فروش پروار می شوند - گردآوری می کنند. مردانی که مواد غذایی جمع آوری می کنند، معمولاً پسران جوانی هستند که به مادرانشان کمک می کنند. زنان، در زباله گردی برای یافتن لباس و پارچه، جهت فروش در خیابانها، هم تخصص دارند. آنها در عصر جمعه، لباسها را می شویند و اتو می کشند و در عصر شنبه آنها را می فروشند و بقیه هفته مجدداً، به جمع آوری لباس می پردازند. این تخصص جنسیتی، با اطلاعاتی از خریداران احتمالی و کاربرد تولیدات جمع آوری شده، هدایت می شود؛ فقط ۱۲ درصد زباله‌ها بعد از گردآوری، شسته می شود، که احتمالاً به خاطر فشار خریداران در محل زباله دانی یا نوع زباله جمع آوری شده، است.

جدول شماره (۱۱) نشان می دهد که نوجوانان و سالمندان، از زباله دانیها، اقلام سبکتر را گردآوری می کنند، ولی، فقط مردان خصوصاً مردان جوان، فلزات و بطریهارا گردآوری می کنند و آنها را به دلان باز یافت، می فروشند. مردان و زنان، عموماً، برای سوخت آشپزی، چوب جمع می کنند. زنان کیسه‌های پلاستیکی و مردان، تایرهای کهنه، آهن، کتری، قوری و قوطیهای کنسرو جمع می کنند. دلیل عمده ۸۱ درصد مصاحبه شونده‌گان برای ورود به این کار، اطلاع آنها از مکان فروش این اقلام بود؛ ۳۰ درصد دیگر، اطلاع آنها از درآمدزایی بیشتر اقلام نسبت به یکدیگر را، عنوان کردند و ۳۰ درصد، به خاطر اینکه رقابت کمتری برای نوع بخصوص زباله وجود دارد و ۲۱ درصد، به دلیل قابل استفاده بودن مواد برای تغذیه خوکیها و ۷ درصد هم برای راحتی خودشان به گردآوری و معامله انواع خاصی از زباله، تن به این کار می دهند.

هایتی، با ۳۷ درصد مرد و تنها ۲۷ درصد زن زباله گرد، با کمتر از ۴ سال سابقه کار است و این زنان، زباله گردی را، بیشتر منبعی دائمی برای تأمین سوخت و تغذیه خوکیها می دانند. در حالی که، مردان آن را، به عنوان

مطالعه دیگری در بندر اسپاین، پایتخت ترینیداد و توباگو، نیز زباله‌گردهارا مورد بررسی قرار داده است. (سی لاک ۲۰۰۱). این کشور، با ذخایر عظیم نفت و گاز، در مقایسه با فقرهاییتی، یکی از ثروتمندترین کشورهای حوزه کاراییب است. این موضوع، به این معناست که اقلام دور ریخته شده به عنوان زباله، با ارزش است. برای نمونه، اجناس گردآوری شده توسط زنان برای فروش، مانند بسته‌های استفاده نشده یکبار مصرف، پوشک بچه که به دلیل کامل بودن، از کارخانه دور ریخته می‌شود. زباله‌گردهارا در ترینیداد، به طور متوسط، سه برابر حداقل دستمزد را به دست می‌آورند و ۹۲ درصد مردان و ۷۰ درصد زنان بالاتر از خط فقر، درآمد دارند. متوسط درآمد هفتگی زباله‌گردها یا «آزمندان انسانی» در ترینیداد، بیشتر از کارگران صنعتی بود و ۸ درصد تمام مردان، به اندازه کافی برای خرید یک اتومبیل درآمد داشتند. زباله‌ها طی ۲۴ ساعت (شبانه‌روز)، به محل تخلیه زباله تحویل داده می‌شود لذا، کار گردآوری زباله می‌تواند در هر زمانی انجام گیرد. ساعت کار زنان در زباله‌دانیها، به دلیل مسؤولیت‌های خانوادگی محدود شده است. در این زمینه، مردان نسبت به زنان، ساعات بیشتری کار می‌کنند: ۲۱ درصد مردان روزانه ۱۵ ساعت ولی ۱۸ درصد زنان و فقط ۸ درصد مردان، روزانه ۴ ساعت یا کمتر، کار می‌کنند. زنان در گردآوری مواد سبکتر، مانند لباس کهنه، پوشک و بطری، تخصص پیدا کرده‌اند و آنها را یا خود در بازار به فروش می‌رسانند یا به فروشندگان مربوط می‌دهند. آنها، اقلامی را گردآوری می‌کنند که نیازی به تبدیل یا بازیافت ندارد. بی‌تردید، برای بسیاری از مردان، کار زباله‌گردی، شغل تمام وقت مناسبی شده است (همان منبع). زباله‌گردی، به عنوان یکی از پست‌ترین مشاغل، می‌تواند درآمد نسبتاً مکفی بالایی سطح فقر، داشته باشد. افراد درگیر در این شغل، نه به عنوان

قربانی، بلکه، به عنوان کار آفرینهای اقتصادی به حساب می‌آیند.

زنان در شهرها، بدون حمایت بستگان در نواحی روستایی، باید بتوانند با جدایی مکانی خانه از محل کار، کنار بیایند. فشار مضاعف دو فعالیت تولید اقتصادی و تولید مثل، موجب وابستگی متقابل زنان، به عنوان بانو و خدمتکار خانه و رشد تشکلهای حمایتی زنان برای تسهیم فشار مسؤولیت‌های خانوادگی شده است. شهرها، به عنوان کانون مدرنیته مطرح است و سازگاری با محیط شهرها، برای زنان مهاجر روستایی دشوار است. آنها، معمولاً در سکونتگاههای محقر بدون امکانات یا در خوابگاههای شلوغ ایجاد شده توسط کارفرمایشان، زندگی می‌کنند. برای انطباق با فناوری و وسایل جدید خانه و تنوع زیاد پوشاک و مواد غذایی و سایر جنبه‌های زندگی شهری، معمولاً، باید با کار پیشخدمتی خانه‌ها، شروع کنند. مطالعه مفاهیم نوسازی در میان خدمتکاران مهاجر در داکای بنگلادش، نشان داده که عقایدی مانند منسوخ شدن جهیزیه، سن بالای ازدواج، فرزند کمتر و کامل و مستقل شدن زنان شاغل، از سوی سه چهارم مصاحبه‌شوندگان، به عنوان فرایند نوسازی، شناخته شده است (حسین ۱۹۹۶). بنابراین، با وجود شرایط سخت زندگی، به دلیل آگاهی از مفاهیم جدید زندگی در شهر، برای ساکنان شهری مراجعت به موطن روستایی‌شان دشوار می‌شود.

یافته‌ها:

- تبعیض جنسیتی در اشتغال، فراگیر (عمیق) و پیچیده است؛
- تمرکز جمعیت در نواحی شهری، فرصتهای شغلی غیرقانونی نظیر زباله‌گردی و روسپیگری را ایجاد کرده است؛
- مهاجرت به شهر، به گسترش عقاید توانمندسازی زنان کمک می‌کند؛
- به استثنای شغل خدمتکاری در منزل کارفرما،

Janet Momsen, Gender Migration & Domestic Service: London: Routledge, 229-41.

- Momsen, Janet, H (1999) Gender, migration and Domestic Service, London & New York: Routledge.
- Noel, Claudel (2001) Scavenging and solid waste management in Port au Prince, Haiti, Unpublished M.S thesis Department of Geography, University of the West Indies, Jamaica.
- Seelock, Nadia (2001) Salvaging in Port of Spain, Trinidad, Unpublished M. Sthesis, Department of Geography, University of the West Indies, Jamaica.
- Scott, A. McEwen (1986) Economic Development and urban women's work: the case of Lima, Peru, in sex indqualities in urban employment in the third world, London, Macmillan.
- Seager, Joni (1997) The state of women in the world Atlas, 2nd edition, London, Penguin books.
- Tam. Vicky. C.W. (1999) foreign domestic helpers in Hong Kong & Their role in childcare provision in Janet Momsen (1999). London & New York: Routledge.
- Thomas- Hope, (1998) Solid waste management: Kingston, Jamaica: Canoe Press, University of West Indies.
- United Nations (1995) the world's women 1995: Trends and Statistics, New York: United Nations.
- World Bank (2001) wold Development Indicators, Washington DC. World Bank.

مشاغل شهری عموماً بیرون از خانه است.

منابع و مأخذ

- Afshar, Haleh (1991) Women, Development and survival in the Third World, London & New York: Longman.
- Daley - Ozkizilicik, Lynette (1993) Labor force participation of rural women in the Aegean region of Turkey, Unpublished M.S thesis, University of California, Davis.
- Elson, Diane (2000) Progress of the world's women 2000, New York, Unifem.
- ESCAP (1999) Statistics on women in Asia and Pacific, 1999, Bangkok: United Nations.
- FAO (2002) HIV/AIDS, Food security and rural livelihoods, world food summit five years later fact sheet, Rome: FAO.
- Forbes, Phyllis (1999) Forum libre, Port au Prince, Haiti: Publisher not known.
- Hug- Hussain, Shanaz (1996) Female Migrants, Adaptation in Dhaka: Urban studies programme, Department of Geography, University of Dhaka.
- Insights Development Research (2002) Mind the Gap, Brighton, Institute of Development Studies.
- Ismail, F. Munira (1999) Maids in Space: Gendered Domestic labor from Sri Lanka to the Middle East, in